

رویکردی تربیتی به مفهوم و مؤلفه‌های دین‌داری معتقدانه از دیدگاه دین‌شناسان غربی در قرآن کریم

چکیده

«ایمان» و «اعتقاد» از جمله کلید واژه‌های مبحث دینداری هستند که در بسیاری از متون دینی غالباً در کنار یکدیگر و گاه به عنوان دو واژه مترادف به کار رفته است و «انسان مؤمن و معتقد» به عنوان یک گزاره پربسامد در بسیاری از پژوهش‌ها مشاهده می‌گردد. اما از منظر دین‌شناسان غربی این دو واژه نه تنها با هم متفاوتند بلکه متضاد یکدیگرند. بر اساس تعریفی که دین‌شناسان غربی از ایمان و اعتقاد دارند دو سنخ دینداری با عنوان «دینداری مؤمنانه» با مؤلفه اصلی سیالیت فرد دیندار، و «دینداری معتقدانه» با مؤلفه اصلی عدم سیالیت فرد دیندار قابل پیگیری است. این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی به مطالعه‌ی «دینداری معتقدانه» به عنوان یکی از جلوه‌های دینداری در قرآن کریم، در قالب چهار مؤلفه خودشیفتگی، پیش‌داوری، جمود و تعصب بپردازد. یافته‌های به دست آمده مؤید آن است که دینداری برخی از اهل کتاب، کافران و مشرکان، دینداری معتقدانه است و مهمترین پیامد این نوع دینداری سکون و محرومیت خودآگاهانه از اسباب هدایت است که نقش بازدارنده‌ای در تربیت دینی انسان دارد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

از صفحه ۱ تا صفحه ۱۴

سهراب مروتی

استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه

ایلام. (نویسنده مسئول)

s.morovati@ilam.ac.ir

مهدی اکبرنژاد

استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه

ایلام.

M.akbarnezhad@ilam.ac.ir

بهرز سپیدنامه

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه

ایلام.

b.sepidnameh@ilam.ac.ir

صدیقه کریمی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دانشگاه ایلام.

sedighehkarami@gmail.com

واژگان کلیدی:

عدم سیالیت، خودشیفتگی،

پیش‌داوری، جمود، تعصب.

۱. بیان مسئله

دین^۱ کهن‌ترین، نافذترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی بشر است (آذربایجانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱). بشر همواره در طول تاریخ، دینی بوده است و هیچ فرد و اجتماعی را نمی‌توان یافت که زندگی بدون تجربه‌ی دینی و تاریخی بدون «اله» را سپری کرده باشد (کنیگ، ۱۳۵۵، ص ۱۲۶). حضور فراگیر دین در طول تاریخ و در پهنه‌ی جغرافیا باعث شده است که بسیاری از دین‌شناسان بر فطری بودن آن تأکید کنند و اذعان نمایند که نهاد بشر با دین سرشته است (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲).

«دین» و «دین‌داری»^۲ همواره در کنار یکدیگر و گاه به‌عنوان دو واژه‌ی مترادف به‌کاربرده شده است؛ اما در سده‌های اخیر، برخی از پژوهشگران بر بیان تعاریف مجزا و تفکیک حوزه‌های این دو مفهوم تلاش داشته‌اند. در تفکیک دو مفهوم «دین» و «دین‌داری» می‌توان گفت، دین گاهی به‌عنوان حقیقتی مستقل از انسان لحاظ می‌شود که از سوی مبدأ هستی برای هدایت او وضع و تأسیس شده است و به‌صورت پیامی الهی از سوی پیامبران در اختیار آدمی قرار گرفته است و گاهی به‌منزله‌ی واقعیتی فردی و اجتماعی در زندگی انسان یا همان دین‌داری، تدین و دین‌ورزی است و امروزه در مطالعات مربوط به دین‌پژوهی، مقصود کاربرد دوم واژه‌ی دین است (شیروانی، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

در حقیقت، در تعریف دین نباید دین و دین‌داری را در هم آمیخت؛ زیرا «تدین» وصف انسان است؛ اما «دین» حقیقتی پیام‌گونه است که خداوند آن را در اختیار انسان قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۶-۲۷). دین‌داری یا تدین عبارت است از التزام فرد به دین موردقبول خویش. این التزام در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات، اعمال فردی و جمعی پیرامون خداوند (امر قدسی) و رابطه‌ای ایمانی با او سامان می‌پذیرد. به‌طور خلاصه، دین‌داری یعنی میزان علاقه، احترام، سلوک و پایبندی (التزام) افراد به دین (طالبان، ۱۳۸۰، ص ۴۹-۵۰). برخی از پژوهشگران دین‌داری را به معنای درگیری دینی^۳ افراد می‌دانند. «دین‌داری در یک حالت کلی، داشتن اهتمام دینی است، به‌نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد» (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۸۶). «ایمان»^۴ و «اعتقاد»^۵ ازجمله واژه‌های کلیدی مبحث دین‌داری هستند که در بسیاری از متون دینی غالباً در کنار یکدیگر و گاه به‌عنوان دو واژه‌ی مترادف به‌کار رفته‌اند و انسان «مؤمن» و «معتقد» به‌عنوان یک گزاره‌ی پربسامد در بسیاری از پژوهش‌ها مشاهده می‌شود. برخی از دانشمندان اسلامی میان این دو واژه تفاوت‌هایی قائل هستند؛ ازجمله «آیت‌الله شیخ مجتبی‌تهرانی» در کتاب سلوک عاشورایی، با استناد به آیه‌ی «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)، ایمان را مربوط به بعد قلبی و اعتقاد را مربوط به بعد عقلی می‌داند (تهرانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷).

1- Religion

2- Religiousness

3- Religious involvements

4- Faith

5- Belief

اما از دید دین‌شناسان غربی، این دو واژه نه تنها باهم متفاوت‌اند، بلکه متضاد یکدیگرند؛ به‌عنوان نمونه، «ژاک الول»^۱ یکی از متفکران مسیحی در کتاب خویش با عنوان ایمان زیسته: اعتقاد و تردید در دنیای پرمخاطره^۲ می‌گوید: از اصطلاح «باور داشتن»^۳ دو اسم که فعل‌هایی عمیقاً متضاد را نمایندگی می‌کنند، به نام «اعتقاد» و «ایمان» استخراج می‌شود (نشریه‌ی الکترونیک یوتوپیا)^۴. آلن واتس^۵ نیز در کتاب حکمت بی‌قراری^۶، «اعتقاد» و «ایمان» را از یکدیگر تفکیک می‌کند و می‌گوید: عقیده نقطه‌ی مقابل ایمان است و به این معناست که حقیقت آن چیزی است که شخص میل دارد یا آرزو می‌کند باشد؛ اما ایمان گشودگی، سادگی و روشنی نامحدود ذهن نسبت به حقیقت است با هر نتیجه‌ای که به بار آورد. ایمان پیش فرضی ندارد، بلکه غوطه‌ور در ندانستگی است. عقیده یک دستاویز است؛ اما ایمان رهایی می‌بخشد (واتس، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

مصطفی‌الملکیان نیز در کتاب مشتاقی و مهجوری، به دو نوع دین‌داری به نام «دین‌داری معتقدانه» و «دین‌داری مؤمنانه» اشاره می‌کند و می‌گوید: این تقسیم‌بندی را از «آلن واتس»، دین‌شناس و الهی‌دان بزرگ دریافت کرده است (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). در غالب موارد، اعتقاد و ایمان باهم خلط می‌شوند، درحالی‌که این دو واقعیت کاملاً خلاف یکدیگرند و ویژگی‌هایی دارند که ساخت آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند. بر اساس تعریف واتس، صاحب اعتقاد کسی است که می‌گوید جهان همان‌گونه است که من باور دارم؛ اما صاحب ایمان می‌گوید: من باید جهان را آهسته‌آهسته بشناسم. او تعبیر جالبی دارد و می‌گوید: «اعتقاد، سخت می‌چسبد، درحالی‌که ایمان رها می‌کند»^۷ و می‌گذارد امور سیر خود را داشته باشند. «شخص صاحب ایمان به تبع این امور دائماً متبدل و متحول، خویش را دائماً سیلان می‌دهد (همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲)؛ زیرا ایمان گشودگی، سادگی و روشنی نامحدود ذهن نسبت به حقیقت است (واتس، ۱۳۷۸، ص ۲۳) و همین عامل سبب سیلان فرد دین‌دار می‌شود.

بر اساس این، دین‌داری مؤمنانه توأم با سیالیت است و این سیال بودن، ایمان را به چهار چیز نزدیک می‌کند: نداشتن جزم‌اندیشی^۸، نداشتن پیش‌داوری، استدلال (به همراه نقدپذیری) و شک، درحالی‌که دین‌داری معتقدانه توأم با خودشیفتگی، جزمیت، تعصب، پیش‌داوری، بی‌مدارایی و خرافه‌پرستی است (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰). نکته قابل توجه اینکه دین‌داری معتقدانه با مؤلفه‌ی اصلی «سیالیت نداشتن» در قرآن کریم قابل‌پیگیری است و مربوط به دین‌داری برخی از اهل کتاب، مشرکان و کافران است.

1- Jacques Ellul

2- "Living Faith: Belief and Doubt in perilous world"

3- To believe

4- Eco- literacy- net> faith- and- belief.

5- Alan Wilson Watts

6- "The Wisdom of insecurity"

7- " belief clings but faith lets go"

8- Dogmatism

در اهمیت و ضرورت این پژوهش می‌توان گفت، به علت نقش بازدارندگی دین‌داری معتقدانه در مسیر تربیت دینی انسان، بررسی مؤلفه‌های آن بسیار حائز اهمیت است. «تربیت» به معنای ایجاد چیزی به صورت تدریجی تا رسیدن آن به حد کمال و نهایی است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶) و در اصطلاح، به معنای پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و درونی انسان است (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۵۷). قرآن کریم در آیه‌ی «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)، دستوراتی درباره‌ی تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۲۸۶). در این آیه‌ی شریفه، «قوا أنفسکم و اهلیکم» به معنای «علموهم و ادبوهم» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۷) است. همچنین قرآن کریم در آیه‌ی «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹)، تعلیم و تربیت را از اهداف بعثت پیامبران می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵۷)؛ بنابراین، مؤلفه‌های دین‌داری معتقدانه یعنی خودشیفتگی، پیش‌داوری، جمود و تعصب آسیب‌هایی بر حوزه‌ی تربیت دینی انسان وارد ساخته است و بر اساس این، پرداختن به این مبحث ضروری می‌نماید.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

جستجوی عنوان این پژوهش نتیجه‌ای در برداشت؛ اما بعضی از پژوهش‌های مرتبط با این موضوع عبارت‌اند از:

سرخوندی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی خویش با عنوان «بررسی مفهوم تحجر و قشری‌گری در قرآن و نهج‌البلاغه»، بر این نظر است که تحجر و قشری‌گری هنگامی به‌دست می‌آید که انسان حجت باطن (عقل) را از تحلیل منطقی داده‌ها و گزینش بهترین‌ها و معقول‌ترین‌ها بازدارد و جاهلانه و بدون دلیل قطعی بر یک اعتقاد و برداشت خاص جمود ورزد.

چرم‌دوز (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ی خویش با عنوان «مقایسه‌ی دین‌داری تکلیف‌محور و دین‌داری متکلفانه»، با مقایسه‌ی این دو دین‌داری بر این عقیده است که دین‌داری تکلیف‌محور نشأت‌گرفته از بصیرت به‌منظور معرفت است و دین‌داری متکلفانه برگرفته از تعصبات، بدعت‌ها، افراط و تفریط‌ها، وسوسه‌های نفسانی و آداب‌ورسوم غلط است.

بادفر (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ی خویش با عنوان «گونه‌شناسی سبک‌های دین‌داری مسلمانان در قرآن و نهج‌البلاغه»، ذیل دو مبحث «دین‌داری افراطی» و «دین‌داری متحجرانه»، خوارج را مصداق افراط، تفریط و تحجر می‌داند.

گفتنی است که این پژوهش از آن جهت متفاوت است که با تأکید بر تفاوت ایمان و اعتقاد از دیدگاه دین‌پژوهان غربی، بر اساس یک محور اصلی با عنوان «سیالیت نداشتن»، مؤلفه‌های دین‌داری معتقدانه را استخراج و تحلیل کرده است. نکته‌ی دوم اینکه پژوهش‌های انجام‌شده حول دو محور جمود و تعصب است و از خودشیفتگی و پیش‌داوری در دین‌داری کمتر سخن به میان آمده است. شایان‌ذکر است که بیشتر تمرکز این پژوهش بر قرآن کریم است و جستجوی این

موضوع در مفاهیم ارزشمند نهج البلاغه و روایات مجالی دیگر را می‌طلبد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق مختار در این پژوهش از نوع «تحلیل محتوای کیفی» است. «تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی- محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی، کدبندی و تم‌سازی با طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست. عینیت نتایج به‌وسیله‌ی وجود یک فرایند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها^۱ یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند، به‌صورت محتوای آشکار می‌آزماید. یکی از موضوعات درخور توجه در تحلیل محتوای کیفی، تصمیم‌گیری درباره‌ی این موضوع است که آیا تحلیل بر محتوای پنهان تأکید می‌کند یا آشکار؟ زیرا محتوای آشکار و محتوای پنهان^۲ در تحلیل محتوای کیفی به تفسیر مربوط هستند؛ ولی تفسیرها در عمق و سطح انتزاع متفاوت‌اند. همین عامل موجب شده است که محققان تحلیل محتوای کیفی را به‌منزله‌ی روشی انعطاف‌پذیر به‌ویژه برای داده‌های متنی در نظر بگیرند» (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۴، ص ۱۰). تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است که برای روشن ساختن مفاهیم و مقولات آشکار و پنهان متن استفاده می‌شود. تحلیل محتوا به‌طور بالقوه، یکی از مهم‌ترین فن‌های پژوهش در علوم اجتماعی است که در پی شناخت داده‌ها به‌منزله‌ی پدیده‌های نمادین است و بدون اخلال در واقعیت اجتماعی، به تحلیل آن‌ها می‌پردازد (فلیک، ۱۳۹۱، ص ۲۲۶). فرایند پژوهش بر اساس رجوع به آیات قرآن کریم، رصد مباحث مدنظر بر اساس الگوی مفهومی و درون‌فهمی آیات با استناد به تفاسیر معتبر انجام پذیرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری از متون مختلف با تأکید بر قرآن کریم است.

۴. دین‌داری معتقدانه در قرآن کریم

در قرآن کریم، واژه‌ی دین یک واژه‌ی عمومی است و متعلق آن هم ادیان توحیدی و هم ادیان غیرتوحیدی است؛ به‌عنوان نمونه، در سوره‌ی کافرون پیامبر اکرم^(ص) در اتمام حجتی خطاب به کافران می‌فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ» (کافرون: ۶). در این آیه، واژه‌ی دین به‌صورت مشترک به‌کاررفته است. در سوره‌ی غافر نیز، فرعون آیین بت‌پرستی حاکم بر مردم را دین آنان می‌داند و نگران تغییر آن به‌واسطه‌ی حضور حضرت موسی^(ع) است: «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَ لِيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶). بر اساس این، از دیدگاه قرآن کریم کافران و مشرکان دین‌دار هستند.

همچنین از دید قرآن کریم، بر اساس آیه‌ی «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا

1- Themes

2- Hidden and obvious content

التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (مائده: ۶۸)، منظور از اهل کتاب یهود و نصاری است. البته بر اساس آیات، برخی از اهل کتاب مؤمنان حقیقی هستند (نساء: ۱۶۲؛ قصص: ۵۲ و ۵۳). ایمانی که آنان را به تلاوت آیات الهی، عبادت شبانه، امر به معروف و نهی از منکر و شتاب در کارهای خیر وامی دارد (آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴) و گروهی از آنان بر اثر انکار رسالت پیامبر اکرم^(ص) یا نفوذ شرک در عقایدشان، کافر خطاب شده‌اند (بقره: ۱۰۵؛ بینه: ۱). مهم‌ترین وجوه عملکرد معتقدانه‌ی دین‌داران در قرآن کریم عبارت‌اند از:

۱.۴. خودشیفتگی

خودشیفتگی یکی از اختلالات روانی است و منظور این است که افراد جایگاه و شخصیت غیرواقعی برای خود قائل‌اند. منظور از خودشیفتگی در دین‌داری این است که افراد بی‌دلیل برای خود یک جایگاه دینی خاص قائل‌اند و رفتارهای دینی آنان بیانگر آن است که تنها گروه هدایت‌یافته هستند و همه ملزم‌اند که به آیین آنان بگروند؛ به‌عنوان نمونه، اهل کتاب هدایت را تنها در یهودی بودن یا مسیحی بودن می‌دانستند: «وَ قَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» (بقره: ۱۳۵). از نظر یهودیان، یهود به‌تنهایی دین حق است و از دید مسیحیان، آیین مسیحیت به‌تنهایی دین حق است (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۴۵). یهودیان می‌گفتند: پیامبر ما حضرت موسی^(ع) افضل انبیاست و کتاب ما تورات برترین کتاب‌هاست و دین ما افضل ادیان است. مسیحیان می‌گفتند: پیامبر ما حضرت عیسی^(ع) افضل انبیاست و کتاب ما انجیل برترین کتاب‌هاست و دین ما افضل ادیان است. هرکدام از افراد این دو گروه به مؤمنین می‌گفتند: «کونوا علی دیننا فلا دین إلا ذلك» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۷۱).

خودشیفتگی سبب می‌شود انسان ادعاهای نادرستی را بر زبان جاری کند؛ به‌عنوان نمونه، اهل کتاب خود را از مقربان درگاه خداوند می‌دانستند: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ» (مائده: ۱۸). یهود و نصارا ادعا کرده‌اند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. ما یهودیان و مسیحیان آن‌قدر در درگاه خدای تعالی محبوب و مقرب هستیم که پسران در نظر پدران محبوب و مقرب‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۸) و معامله‌ی خداوند با ما مانند معامله‌ی خداوند با دیگران نیست؛ زیرا پدر، پسرانش را عذاب نمی‌کند و محب از آجای خود انتقام نمی‌گیرد؛ پس ما در انجام دادن یا ترک کردن آزادیم (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۰۴). گفتنی است که منظور اهل کتاب از فرزند خدا بودن، فرزند حقیقی نیست، بلکه این افراد با نوعی مجازگویی، برای خود شرافت قائل می‌شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۴۸).

بر اساس این، آنان ورود به بهشت را منحصر به خود می‌دانستند: «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى» (بقره: ۱۱۱) و مدعی بودند که مدت کوتاهی در جهنم عذاب خواهند شد: «وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً» (بقره: ۸۰) و این مدت هم به سبب این است که در غیاب حضرت موسی^(ع)، ۴۰ روز به گوساله‌پرستی پرداختند (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۲۱). اوج خودشیفتگی اهل کتاب تا آنجاست که آنان پیامبرانی همچون ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که پیش از حضرت موسی^(ع) و حضرت عیسی^(ع) به دنیا آمدند و از جهان رفتند، از پیروان موسی یا عیسی می‌شمردند: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ

إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى» (بقره: ۱۴۰).

حتی اهل کتاب متوقع بودند که پیامبر اکرم^(ص) هم آیین آنان را بپذیرد: «وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰) و در دین آنان وارد شود: «الدخول فی دینهم» (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۱). در پاسخ این افراد باید گفت، آنچه مدنظر قرآن کریم است، ایمان به همه‌ی پیامبران است: «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ بِإِلَهِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (همان: ۲۸۵)؛ بنابراین، خودشیفتگی در دین‌داری سبب بیان ادعاهای بدون دلیل و توقعات ناصواب می‌شود، البته عملکردهای خودشیفتگانه می‌تواند موجبات پیش‌داوری را نیز فراهم آورد.

۲.۴. پیش‌داوری

منظور از پیش‌داوری در امر دین‌داری این است که افراد برای خود جایگاه قضاوت قائل می‌شوند و بر اساس آن، درباره‌ی هدایت یافتن یا نیافتن افراد دیگر حکم صادر می‌کنند. پیش‌داوران برخی مواقع در ضمیر خویش، افراد را محاکمه می‌نمایند و در بعضی از موارد، حکم صادره را بر زبان جاری می‌سازند.

در بعضی از موقعیت‌ها، پیش‌داوری در امر دین‌داری در برخوردهای اجتماعی انسان تأثیر نامناسبی دارد و آن هنگامی است که افراد جانب هدایت را به خود اختصاص می‌دهند و دیگران را گمراه می‌دانند؛ به‌عنوان نمونه، کافران در برخورد با مؤمنان، آنان را گمراه می‌خوانند: «وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (مطففین: ۳۲). کافران به‌عنوان شهادت و یا قضاوت به یکدیگر می‌گویند: این‌ها گمراهان‌اند، البته احتمال دومی که قضا و داوری باشد، نزدیک‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۹)؛ زیرا در ذهن انحراف‌یافته‌ی آنان، کفر خط هدایت و ایمان خط گمراهی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴، ص ۱۴۰) و مؤمنان از حجت‌های حق و راه میانه گمراه‌اند: «عن محجة الحق و سبیل القصد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۷۰).

در بعضی از موارد هم افراد میان دو گروه قضاوت می‌کنند و بدون آنکه دلیل و بینه‌ای ارائه نمایند، یکی را بر دیگری برتر می‌دانند؛ به‌عنوان نمونه، اهل کتاب کافران را هدایت‌یافته‌تر از مؤمنان می‌خوانند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء: ۵۱). برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که ابوسفیان کعب‌بن‌اشرف را خطاب قرار داد و به او گفت: تو شخصی هستی که کتاب می‌خوانی و می‌دانی و ما امیون هستیم و نمی‌دانیم. کدام‌یک از ما هدایت یافته‌ایم و به حق نزدیک‌تریم؟ ما یا محمد^(ص)؟ کعب گفت: «أنتم و الله أهدى مما علیه محمد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۴۹؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۳۷؛ رسعنی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۳۴). این آیه نكوهش اهل کتاب (علمای یهود) از سوی خداوند، به سبب قضاوت ظالمانه‌ی آنان درباره‌ی مؤمنان و سازش با کافران است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۴۵).

آیاتی که بیان شد، مربوط به برخورد کافران و اهل کتاب نسبت به مسلمانان بود؛ اما نکته‌ی قابل‌توجه این‌که در برخی موارد، حتی افراد همفکر هم نسبت به هم برخوردی پیش‌داورانه دارند؛ به‌عنوان نمونه، یهود و مسیح‌حانیت یکدیگر را قبول نداشتند و هریک آیین دیگری را بی‌پایه و اساس

و تنها آیین خود را بر حق می‌خواندند: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ» (بقره: ۱۱۳). یهودیان می‌گفتند: آن دینی که نصاری بر آن هستند، باطل است و نصاری هم مانند همین سخن را درباره‌ی یهود می‌گفتند (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۲).

در پاسخ به افرادی که عملکردهای پیش‌داورانه دارند، باید گفت: از دیدگاه قرآن کریم، مقام قضاوت در اختیار خداوند است: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» (تین: ۸)، «بِأَقْضَى الْقَاضِينَ» (رسمی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۶۷۸) و زمان تحقق این داوری روز قیامت است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج: ۱۷). در این آیه، منظور از فصل، قضاوت است: «المراد به فصل القضاء» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۵۹)؛ زیرا قضاوت و داوری نیازمند آگاهی و اطلاعات کافی است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۴۰۶)؛ بنابراین، خداوند داور است و نیازی به پیش‌داوری سایر افراد وجود ندارد. البته وجود مسیری به نام «توبه» نیز نشانگر دوری از پیش‌داوری افراد درباره‌ی دیگران است.

نکته‌ی قابل‌توجه اینکه در منظومه‌ی معرفتی اسلام، حتی انسان‌ها از اینکه درباره‌ی دین‌داری خویش نیز پیش‌داوری داشته باشد و خود را هدایت‌یافته ببینند، نیز نهی شده‌اند: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» (آل‌عمران: ۸). «زیغ» به معنای انحراف از حق است: «و الزَّيْغُ الميل عن الحق» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۰). البته قید «هَدَيْتَنَا» معنی واقعی زیغ را بهتر روشن می‌کند (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۹۴). بر اساس این، ممکن است افراد پس از هدایت نیز دچار چرخش و انحراف شوند و مضمون آیه‌ی شریفه بیانگر این است که انسان حتی نمی‌تواند درباره‌ی خویش نیز با قطعیت صحبت کند.

در روایات آمده است که بیشترین دعای پیامبر اکرم^(ص)، دعا برای تثبیت قلب بر ایمان بود: «ماکان أكثر دعاء النبی صلی الله علیه و آله؟ قالت: کان أكثر دعائه: یا مقلب القلوب، ثبت قلبی علی دینک» (علم‌الهدی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱۸).

نکته‌ی پایانی اینکه در معارف اسلامی، افراد از نوعی دیگر از قضاوت نیز نهی شده‌اند و آن این است که با قاطعیت درباره‌ی هدایت یافته بودن و فرجام نیک دیگران قضاوت کنند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها داستان تشییع «سعدبن معاذ» از سوی پیامبر اکرم^(ص) است. هنگامی که کار دفن سعد به پایان رسید، مادرش کنار قبر فرزندش آمد و گفت: «يَا سَعْدُ هُنَيْئاً لَكَ الْجَنَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أُمَّ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۲۰). پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: چیزی را به‌طور جزم بر خداوند حکم نکن. یاران علت را جویا شدند و پیامبر اکرم^(ص) فرمودند: سعد به سبب بدخلقی با خانواده‌اش، در فشار قبر قرار گرفته است.

۳.۴. جمود

اگر فردی درباره‌ی یک گزاره قطعیت و قاطعیتی داشته باشد که گویی واقعیت اثبات‌شده‌ای است؛ اما بینه، دلیل، شاهد، یا قرینه و اماره‌ای بر صحت عقیده‌ی خود نداشته باشد، این فرد دچار جزم و جمود است (عارف، ۱۳۹۱، ص ۷۲). شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین علل جمود،

علاقه‌ی انسان به دارایی‌های معنوی خویش است؛ زیرا انسان که در امور مادی تنوع‌طلب و نوگرا است، اغلب در امور معنوی و اعتقادات مذهبی از نوآوری گریزان و به آرامش و ثبات متمایل است (دایرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۸)؛ به همین سبب در هر عصری، عده‌ای از مردم دین و آیین تبلیغ‌شده از سوی پیامبران را مصداق نوآوری می‌دانستند و با آن مخالفت می‌کردند. قرآن کریم در بیان توجیهاات این افراد می‌فرماید: «وَ أَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبُرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ» (ص: ۶)؛ «ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمَلَةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» (همان: ۷). «خَلْق» در معنی نوآفرینی و ایجاد چیزی بدون اینکه آن چیز سابقه‌ی وجودی داشته باشد، به‌کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۳۲)؛ همچنین به معنی کذب و افترا نیز کاربرد دارد (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۲)؛ زیرا دروغ‌گو در بسیاری از مواقع، مطالب بی‌سابقه‌ای را مطرح می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۲۲۰). علت اینکه مخالفان دین را دروغ و خودساخته، «کذب و افتعال» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۸۳) می‌دانستند، وحشت از نوآوری و ترس از مسائل تازه و نوظهور است که در طول تاریخ یکی از علل اصرار اقوام گمراه بر انحرافات خود و تسلیم نشدن در برابر دعوت پیامبران بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۲۲۰)؛ بنابراین، جمود حالاتی از لجاجت و عناد را در انسان به وجود می‌آورد.

بر اساس این، جمود سبب می‌شود انسان بدون اینکه دعوت حق را بشنود، در برابر آن بایستد. قرآن کریم بعضی از رفتارهای جمودگرایانه‌ی قوم نوح^(ع) را انگشت در گوش قرار دادن و لباس بر خود پیچاندن توصیف کرده است: «وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح: ۷)؛ انگشتان خود را در گوش قرار می‌دادند تا صدای مرا نشنوند و لباسشان را بر خود می‌پیچاندند و با آن صورتشان را می‌پوشاندند تا مرا نبینند (طبرانی، ۲۰۰۸ م، ج ۶، ص ۳۵۴).

جمود ممکن است تا جایی پیشروی کند که افراد علاوه بر اینکه خود را از هدایت محروم کنند، مانعی برای هدایت دیگران نیز باشند. در قرآن کریم، این عملکرد کافران یعنی گرفتن فرصت هدایت از دیگران در قالب کلیدواژه‌ی «صد» بیان شده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۶۷). آنان کسانی هستند که نه خود راه هدایت را پیموده‌اند و نه می‌گذارند دیگران این راه را بپیمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۱۶). کافران به این اکتفا نمی‌کردند که به خدا کافر شوند، بلکه مانند سنگ می‌ایستادند و در همه‌ی جوانب فکری و عملی سد راه خدا می‌شدند و آزادی عمل را از عاملین می‌گرفتند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۵۴۹). البته سایر مفسران نیز همین مطلب را با عبارات دیگری بیان کرده‌اند: «سَعَوْا فِي صَدِّ النَّاسِ عَنِ اتِّبَاعِهِ وَ الْاِقْتِدَاءِ بِهِ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲۴)؛ «وَ مَنَعُوا النَّاسَ عَنِ سَبِيلِ الْحَقِّ» (نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸۳).

جمود موجب شد اهل کتاب در برابر دعوت پیامبر اکرم^(ص) اعلام کنند ما بر آنچه بر خودمان نازل شده است، ایمان می‌آوریم: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» (بقره: ۹۱). البته قرآن کریم شدت جمود اهل کتاب در برابر دعوت پیامبر اکرم^(ص) را در آیه‌ی «وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابِ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» (بقره: ۱۰۱)، با به کار بردن دو واژه‌ی «تَبَدَّ» و «وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» نشان داده است. «نبذ» به معنای دور افکندن چیزی است که مورد توجه نیست: «إلقاء الشيء و طرحه لقلّة الاعتداد به» (راغب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۷۷) و این به سبب آن است که انسان خود را از آن بی‌نیاز می‌داند: «هو إلقاء شيء استغناء عنه» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۳).

«وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» هم مثلی برای سبک شمردن چیزی است که به آن عمل نمی‌شود. عرب می‌گوید: قرار ده این را پشت سرت، پشت گوشت و زیر پایت؛ و به این معناست که آن را ترک کن و از آن اعراض و رویگردانی کن (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۹). اضافه‌ی «وراء» به «ظهر» برای تأکید است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۰۸)؛ تا آن را نبینند و متذکر نشوند: «حتى لا يراه فيتذكره» (رضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۹۷) و آن را از محیط تفکر و زندگی‌شان دور کنند: «و أنهم أبعده عن مجال تفكيرهم و حياتهم» (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۹۵). در پاسخ به عملکردهای جمودگرایانه‌ی این افراد باید گفت: منطق قرآن کریم استماع قول و اتباع احسن است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸).

البته ذکر این نکته‌ی پایانی ضروری است که جمود حالتی است که تنها مخصوص کافران، مشرکان و اهل کتاب نیست و هر انسان دین‌داری ممکن است به این ورطه داخل شود؛ به‌عنوان نمونه، برخی از مسلمانان با جمود بر برداشت نادرست خویش از عباراتی مانند «حسبنا كتاب الله» و «لا حکم الا لله»، خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکر دین نوپای اسلام وارد ساختند و جامعه‌ی اسلامی را از برکت وحدت محروم ساختند.

۴.۴. تعصب

در تعریف جمود این نکته بیان شد که اگر فردی درباره‌ی یک گزاره قطعیت و قاطعیتی داشته باشد که گویی واقعیت اثبات‌شده‌ای است؛ اما دلیلی بر صحت عقیده‌ی خود نداشته باشد، این فرد دچار «جمود» است. حال اگر فرد نسبت به شخصی که گزاره از آن سخن گفته، شور و شوق افراطی همراه با وابستگی شدید عاطفی داشته باشد که سبب پایبندی به شخص و قائل شدن اهمیتی در حد قداست برای او باشد، در این صورت، آن جمود انسان را به «تعصب» نسبت به آن شخص می‌کشد (عارف، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

در قرآن کریم، آیات متعددی به دو مقوله‌ی «تعصب نسبت به نیاکان» و «تعصب نسبت به بت‌ها» اختصاص داده شده است. از دیدگاه صاحب‌نظران، گذشته‌گرایی و توجه بیش‌ازحد به اصل و نسب و افتخار به آن از شاخصه‌های مهم زندگی اعراب بود (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۲۷). این گذشته‌گرایی تا آنجا بود که «ایزوتسو» بر این عقیده است که اصل اساسی دین اسلام مبتنی بر اراده‌ی مطلق خداوند بود؛ اما اصل اساسی زندگی عرب پیش از اسلام، سنت قبیله‌ای یا آداب و رسوم پدران و اجداد بود (ایزوتسو، ۱۳۹۴، ص ۸۷)؛ به‌عنوان نمونه، برخی از افراد در برابر دعوت حضرت موسی^(ع) و هارون گفتند: «و قالوا أ جئتنا لتلفتنا عمّا و جدنا علیه آباءنا و تكون لکمّا الکرّیاء فی الأرض و ما نحن لکمّا مؤمنین» (یونس: ۷۸)؛ ما دینی را تصدیق نمی‌کنیم که با دین اسلاف و

آبای ما مغایرت داشته باشد (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۲۳۷)؛ زیرا آنان حق هستند؛ چون پدران ما هستند: «و هو الحق لأنهم آباءنا» (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۲۱۷). البته این استدلال دائماً سبب تکذیب پیامبران بوده است: «و هذا سبب تكذيب الرسل دائماً» (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص ۲۳۷).

دلیل استدلال آنان این بود که پدران ما هدایت یافته‌اند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲). اصل «امه» به معنای جماعت و صنف است؛ سپس استعاره برای بعضی از چیزها از جمله دین به کار رفته است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۵۵) و دیانت از آن جهت «امه» نامیده شده است که جماعتی بر صفتی واحد جمع می‌شوند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۹۱).

همچنین هدایت یافته بودن پدران سبب اقتدا به آنان می‌شود: «وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرِيْبَةٍ مِنْ نَذِيْرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۳). در حقیقت، آنان بدون داشتن دلیل و برهان، روش خود را تقلید از پدران معرفی می‌کردند و تقلید از لحاظ عقلی قبیح است (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۹۲).

کنش‌های قداست‌گونه‌ی افراد نسبت به بت‌ها یکی دیگر از جلوه‌های تعصب در قرآن کریم است. هنگامی که حضرت نوح^(ع) دعوت خود را آغاز کرد، رؤسا و بزرگان قوم گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید و هرگز دعوت نوح را به خدای یگانه نپذیرید. خدایی که هرگز دیده نمی‌شود و با دست قابل لمس نیست. بزرگان قوم روی پنج بت تأکید کردند و گفتند: بت‌های وده، سواع، یغوث، یعوق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از دامن آنها نکشید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۸۲). «وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وُدًّا وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا» (نوح: ۲۳). البته این یک روش عاطفی با هدف وقوف (رکود و بازایستادن) بود و برخلاف روش و اسلوب فکری هدایت‌گر و متوازنی است که نوح برای آنان در نظر داشت تا موجبات بیداری عقلی آنان را فراهم کند و خط منحرف حیات و عادات نادرست آنان را تصحیح نماید (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۱۳۵). البته در تحلیل رفتار این افراد می‌توان گفت: دامن زدن به تعصبات قومی و طایفه‌ای و اصل و نسب اموری بود که این افراد به آن متمسک می‌شدند و خود را به آن مقید کرده بودند و به آن افتخار می‌کردند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۹، ص ۱۶۲).

همچنین قوم عاد نیز در برابر دعوت حضرت هود^(ع) مخالفت کردند. علت مخالفتشان هم این بود که چگونه می‌توان معبودهایی را رها کرد که از پدرانمان برای ما برجای مانده است: «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ» (اعراف: ۷۰). نکته‌ی قابل توجه در استدلال بت‌پرستان این است، هنگامی که حضرت هود^(ع) آنان را دعوت می‌کرد، طاقت گوش دادن و صبر بر نظر هود را نداشتند و می‌گفتند: «أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا؟» این استعباد (به خواری کشانده شدن) انسان را از ویژگی‌های یک انسان واقعی دور می‌کند که عبارت‌اند از: آزادی اندیشه و دیدگاه و آزادی تفکر؛ و بنده را به عادت و تقلید و به عرف و مألوف (اموری که انسان به آنها انس و الفت دارد) دعوت می‌کند. در حقیقت، انسان بنده‌ی هوای نفس خود و هوای نفس بندگانی مانند خودش می‌شود. در چنین حالتی است که هر در معرفتی و هر روزنه‌ی نوری به روی او بسته می‌شود. این چنین قوم عاد از مواجهه با حق، بلکه از تدبیر در ناچیزی باطل فرار کردند. بر اساس این، آنان به پیامبر ناصح امین

خویش گفتند: «فَاتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتِ مِنَ الصَّادِقِينَ!» و این جوابی قاطعانه و سریع در رد رسول است (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۳۱۱).

البته قرآن کریم نمونه‌ای از تعصب را تبیین می‌کند که در آن، اهل کتاب رهبران دینی خود را در مقام «رب» قرار داده بودند: «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱). «أربابا من دون الله»؛ یعنی مانند ارباب و این از باب تشبیه بلیغ است و معنی آن اطاعت و عبادت آنان در اموری است که به آنان امر می‌کنند؛ مانند اطاعت برده از ارباب (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۵). «اتخاذ رب» کنایه از تسلیم و اطاعت بی‌چون و چراست. یهود و نصارا نسبت به پیشوایان دینی خود اطاعت بی‌چون و چرأ داشتند. خداوند این تسلیم محض بودن را به منزله‌ی برگزیدن آنان به عنوان «رب» خوانده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۵۶). امام صادق (ع) فرمود: اهل کتاب برای علمای خود نماز و روزه انجام نمی‌دادند، بلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۹۸)؛ اما نکته‌ی قابل توجه در این مبحث این است که انسان پرستی به هر شکل، شرک است و هیچ شخصیتی نباید بت شود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۰۸).

۵. نتیجه‌گیری

مؤلفه‌ی اصلی دین‌داری معتقدانه «سیالیت نداشتن» است که پیامدهای بسیاری دارد؛ زیرا در «خودشیفتگی» انسان بدون دلیل و بینه، با اطمینان از صحت مسیر دین‌داری خویش صحبت می‌کند. در «پیش‌داوری» حکم صادر می‌کند که مسیر دیگران اشتباه است. در «جمود» هیچ مسیر دیگری را نمی‌پذیرد و حاضر به تغییر نیست و در «تعصب» به هر فرد یا هر جریانی که مربوط به مسیرش است، وابستگی عاطفی دارد.

حوزه‌ی دین‌داری معتقدانه مشحون از مفاهیمی مانند قلب‌های قفل‌زده، افکار بسته، تقلید کورکورانه، استدلال‌های نادرست، رکود و سکون، نداشتن تحرک و آزادی عمل، نبود بازخوانی اندیشه، نادیده گرفتن ظرفیت‌های وجودی و توقف است. همه‌ی این واژگان بر یک مفهوم دلالت دارند و آن «ایستایی» و «انفعال» فرد دین‌دار است.

در حقیقت، افراد در مسیر دین‌داری خویش فرصت شنیدن و تحقیق درباره‌ی سایر کنش‌های دین‌ورزانه را از خود دریغ می‌کنند و طاقت و صبری حتی برای شنیدن آنها ندارند، در صورتی که منطق قرآن کریم استماع قول و اتباع احسن است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸). نتیجه‌ی این نوع دین‌داری محرومیت از هدایت و بازماندن انسان از افق ترسیم‌شده توسط قرآن کریم در مقوله‌ی تربیت دینی افراد است.

منابع

- قرآن کریم.
- آذربایجانی، مسعود؛ مقياس سنجش دين‌داري (تهيه و ساخت آزمون جهت گيري مذهبي با تكيه بر اسلام)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر؛ تفسير التحرير و التنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ ق.
- ابن‌كثير، اسماعيل بن عمر؛ تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ ق.
- ابوالسعود، محمد بن محمد؛ تفسير ابی‌السعود (ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم)؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۹۸۳ م.
- الياده، ميرچا؛ دين‌پژوهی؛ ترجمه‌ی بهاء‌الدين خرمشاهی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، ۱۳۷۲ ش.
- ايزوتسو، توشيهيكو؛ مفاهيم اخلاقي- ديني در قرآن؛ ترجمه‌ی فريدون بدره‌ای؛ تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۴ ش.
- ايمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادي؛ «تحليل محتوای کیفی»؛ عيار پژوهش در علوم انسانی، سال سوم، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۶)، ۱۳۹۴ ش.
- بادفر، رحمت؛ «گونه‌شناسی سبک‌های دين‌داري مسلمانان در قرآن و نهج‌البلاغه»؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشکده‌ی علوم قرآنی ایلام، ۱۳۹۴ ش.
- بغوی، حسين بن مسعود؛ تفسير البغوی المسمى معالم التنزيل؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
- تهرانی، شيخ مجتبی؛ سلوک عاشورایی (منزل سوم)؛ تهران: مصابيح الهدی، ۱۳۹۷ ش.
- جعفریان، رسول؛ تاريخ سياسی اسلام؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ دين‌شناسی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۳ ش.
- چرم‌دوز، زهره؛ «مقایسه دين‌داري تکليف‌محور و دين‌داري متکلفانه»؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه معارف قرآن و عترت^(۴)، ۱۳۹۳ ش.
- حقی برسوی، اسماعيل بن مصطفی؛ تفسير روح البيان؛ بيروت: دار الفكر، بی‌تا.
- خطیب، عبدالکریم؛ التفسير القرآنی للقرآن؛ بيروت: دار الفكر العربي، ۱۴۲۴ ق.
- دايرةالمعارف قرآن کریم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد؛ المفردات فی غريب القرآن؛ بيروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
- رسعنی، عبدالرزاق بن رزق‌الله؛ رموز الكنوز فی تفسير الكتاب العزيز؛ مکه مکرمه: مكتبة الأسدی، ۱۴۲۹ ق.
- رضا، محمد رشید؛ تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
- زحیلی، وهبه؛ التفسير المنير فی العقيدة و الشريعة و المنهج؛ دمشق: دار الفكر، ۱۴۱۱ ق.
- سرخوندي، جهانگیر؛ «بررسی مفهوم تاجر و قشري‌گری در قرآن و نهج‌البلاغه»؛ پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه کرمانشاه، ۱۳۸۹ ش.
- سمرقندی، نصر بن محمد؛ تفسير السمرقندی المسمى بحر العلوم؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۶ ق.
- شجاعی زند، علیرضا؛ «مدلی برای سنجش دين‌داري در ايران»؛ جامعه‌شناسی ايران، شماره‌ی ۱، ۱۳۸۴ ش.
- شوکانی، محمد؛ فتح‌القدیر؛ دمشق: دار ابن‌كثير، ۱۴۱۴ ق.

- شیروانی، علی؛ «بررسی تعاریف دین از منظری دیگر»؛ اندیشه نوین دینی، شماره ۲۷، ۱۳۹۰ ش.
- صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- صادقی تهرانی، محمد؛ البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: مکتبه محمد صادقی الطهرانی، ۱۴۱۹ ق.
- طالبان، محمدرضا؛ دین داری و بزهکاری در میان جوانان؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد؛ التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)؛ اربد: دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
- طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- الطریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- عارف، رضا؛ «جزم و جمود، تعصب و استدلال ناگرای»؛ معارف، دوره ۲۴، شماره ۳، ۱۳۹۱ ش.
- علم الهدی، علی بن حسین؛ أمالی المرتضی؛ قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل الله، محمدحسین؛ من وحی القرآن؛ بیروت: دار الملک، ۱۴۱۹ ق.
- فلیک، اووه؛ درآمدی بر تحقیق کیفی؛ ترجمه هادی جلیلی؛ تهران: نی، ۱۳۸۸ ش.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
- قرشی بنابی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
- کنیگ، ساموئل؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه مشفق همدانی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵ ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: صدا، ۱۳۷۱ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ملکیان، مصطفی؛ مشتاقی و مهجوری؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۵ ش.
- نسفی، عبدالله بن احمد؛ تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل؛ بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.
- نهاوندی، محمد؛ نجات الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه البعثه، ۱۳۸۶ ش.
- واتس، آلن؛ حکمت بی‌قراری، پیامی برای عصر اضطراب؛ ترجمه مرصده لسانی؛ تهران: بهنام، ۱۳۸۷ ش.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.

• Eco- literacy- net> faith- and- belief